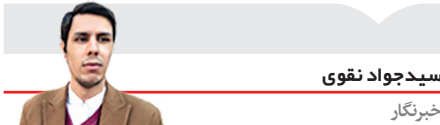


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با امیر خراسانی درباره تخیل سیاسی

افق گشایی بابازیگران سیاسی فعلی سخت است



سید جواد نقوی

خبرنگار

ارائه تصویر روشن از آینده شاید بیشترین تاثیر را در تشویق مردم به‌سوی مشارکت‌های اجتماعی و ایجاد امید در مردم برای ساختن آینده بهتر داشته باشد. آنچه در هنگامه انقلاب اسلامی رخ داد، نوید مردم به‌سوی آینده‌ای بود که براساس شعارهای انقلاب تصویر می‌شد. «تخیل سیاسی» واژه‌ای است که در ادبیات سیاسی در این‌باره به کار می‌رود که موضوع گفت‌وگوی ما با امیر خراسانی، جامعه‌شناس و پژوهشگر قرار گرفته است. او معتقد است در شرایط کنونی امکانی برای تصویر تخیل سیاسی توسط دولتمردان وجود ندارد و آنها نمی‌توانند در حوزه‌های مختلف افق گشایی کنند. اما درمقابل جنبش‌های اجتماعی معطوف به زندگی ازقبیل آنچه در خوزستان یا اصفهان شاهد بودیم اگر توسط رسانه‌ها مصادره نشوند، با تخیلی که ایجاد می‌کنند پتانسیل افق گشایی دارند. در گفت‌وگوی پیش‌رو ضمن بررسی مفهومی تخیل سیاسی، از این بحث کردیم که جایگاه این امر در مشارکت‌های اجتماعی چیست و ما چه امکان‌هایی برای ایجاد تخیل سیاسی داریم؟ مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

بین برخی متفکران مثل خانم موفه بحثی مطرح است که اگر بخواهیم در دوران پست‌مدرن فعلی، امر سیاسی را شاداب نگه داریم، یکی از مسائلی که به‌عنوان مصلحت عمومی باید در جامعه ترویج پیدا کند، ایجاد تخیل سیاسی برای مردم است تا مردم به این وسیله به سمت قدرت بیایند و در انتخابات شرکت کنند. معنای تخیل سیاسی در نگاه این متفکران چیست و این موضوع در داخل کشور چگونه قابل‌بگیر است؟

وقتی درمورد تخیل سیاسی و اجتماعی حرف می‌زنیم درواقع جهان اجتماعی و جهان سیاسی خود را به عنوان امر جمعی به شکلی تخیل می‌کنیم، ولی چیزی که برای ما مهم است اینکه این تخیل سیاسی بتواند افق جدیدی باز کند و ما به شکل جدیدی بتوانیم خود را تخیل کنیم. مثلاً در انقلاب ۵۷ افق سیاسی جدیدی باز کردیم و مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی تاریخی طی ۲۰-۱۰ سال بین اقشار مختلف باعث شد افق جدیدی باز شود و آدم‌ها فکر کنند که به آینده جدیدی دسترسی دارند. این با مفهوم آینده‌خیلی گره خورده، یعنی شما به آینده‌ای جدید و امید اجتماعی جدید و به جهانی جدید دبلیست می‌شوید.

در سطح دیگری این اتفاق را در دوم خرداد نیز می‌بینید و آنجا هم بر اثر فعل‌وانفعالاتی که ضرورتا سیاسی نبود و بسیاری از آن در جهان اشیا و جهان اجتماعی و... اتفاق افتاد، یک افق سیاسی جدیدی ساخته شد و مردم‌سالاری دینی و رفرمیسم و اصلاح‌طلبی و... مطرح شد. اتفاقی که الان افتاده و گرهی که امروز خورده این است که هیچ‌یک از بازیگران اصلی سیاست در ایران -من مثلاً متعارف اصلاح‌طلب و اصولگرا و برانداز را می‌گویم- نمی‌توانند افق جدیدی باز کنند. درنتیجه تقریری که ما از افق سیاسی می‌دهیم عموماً تقریرهای سلبی است. مثلاً می‌گوییم اگر رابطه ما با جهان و آمریکا خوب شود، به رفاه و توسعه می‌رسیم ولی این اساسا افق سیاسی نیست. توسعه و رفاه باید در بستری سیاسی دلالت پیدا کند. مثلاً در سوسیالیسم، توسعه یک دلالت سیاسی دارد و در لیبرال دموکراسی، یک دلالت سیاسی دیگر دارد. یا مثلاً اپوزیسیون یا براندازها می‌گویند اگر این آخوندها بروند یا جمهوری اسلامی برچیده شود همه معضلات ایران حل می‌شود و ما می‌توانیم مثل آلمان یا کشورهای توسعه‌یافته شویم. اصلاح‌طلب‌ها می‌گویند اگر نظارت استصوابی برداشته شود و ما بر سرکار بیاییم می‌توانیم روابط را نرمال کنیم. درنتیجه دو روایت درمورد نرمال کردن ایران ارادید که در نوئیتز هم بسیار هشتگ شده و گفته می‌شود ما می‌توانیم کشوری نرمال شویم. یکی می‌گوید با براندازی جمهوری اسلامی و دیگری می‌گوید با اصلاح سازوکارهای انتخابات و نظارت استصوابی و... -که اساس آن هم رابطه با آمریکا است- این اتفاق می‌افتد. اصولگراها نیز با حجم زیادی از روایت‌های نامعلوم، مشخص نیست چطور می‌خواهند و روی چه حسابی می‌توانند؟! به‌طور مثال درمورد گفتار با غرب وقتی می‌خواهند حرف بزنند مجبور هستند بگویند ما برجام را حفظ می‌کنیم و حتی نمی‌توانند بگویند که مثلاً رابطه بین ایران و آمریکا درست نمی‌شود و باید راه دیگری پیدا کرد. تنها گفتار یا تقلاهایی که شما می‌بینید می‌خواهد زمین محکمی را بچسبد این است که می‌گویند ما با احضار و احیای اصول انقلاب ۵۷ می‌توانیم سعادت‌مند باشیم. مهم‌تر از همه اینکه افق سیاسی همیشه باید امیدی داشته باشد و افقی به آینده باز کند نه اینکه امری را از گذشته بیاورید. از گذشته هم کمک بگیریدی ولی باید افقی را به آینده باز کنی که نوید امر جدیدی را بدهد؛ امری که تجربه نشده است. اپوزیسیون و اصلاح‌طلب‌ها مکانیسم‌های روایی دارند که این نوید را می‌دهند که شما به جهانی می‌رسید که تجربه نشده است. شاه هم در گفتار دروازه‌های بزرگ تمدن می‌خواست نوید جهانی را بدهد که ما هنوز آن را تجربه نکرده بودیم. درنتیجه افق سیاسی باید چنین ویژگی‌ای داشته باشد وگرنه کار نمی‌کند.

وقتی در داخل کشور با گفتمان چپ روبه‌رو می‌شویم، می‌بینیم آنها تخیلی سیاسی به نام کارگر و کارگری را شکل می‌دهند که بحثی روی زمینی است. در سوی

لیبرال‌ها یا حتی برخی طرفداران نتولیبرالیسم دعوی توسعه و صنعتی شدن و پیشرفت و شهری شدن دارند که بحث‌هایی انضمامی و روی زمینی است. آیا به نظر شما شدنی است که بتوانیم بیرون از این دو گفتمان، ترسیمی داشته باشیم، چون هرچه بیرون از این دو گفتمان بیاید به نحوی غیرانضمامی است یا کمی حس نوستالژیک پیدا می‌کند. مثل اول انقلاب که جهاد سازندگی را می‌شد مسالهای بیرون از این دو گفتمان خوانش کرد. یعنی انقلاب اسلامی خود با این موضوع نسبتی داشت اما امروز این فضا وجود ندارد. سوال این است آیا ما باید چیزی بدیل از این دو گفتمان ایجاد کنیم و بعد تخیل ایجاد کنیم یا می‌شود به همین صورت یک تخیل سیاسی ایجاد کرد که امر سیاسی بر آن شکل بگیرد؟

دو نکته وجود دارد؛ نکته اول این است که ژئوک می‌گفت امروزه تنها چپ‌ها نمی‌دانند چه کار باید کنند، بدیختی این است که راست‌ها هم نمی‌دانند چه کاری باید کنند! یعنی در سطح جهانی نیز یک انسداد سیاسی را می‌بینید. جدای این توضیح معترضه باید گفت افق به این صورت ایجاد نمی‌شود که عده‌ای آدم دور هم جمع بشوند و بگویند ما می‌خواهیم کاری بکنیم و افقی ایجاد کنیم. مثل این مدل مرسوم که پول‌هایی به پژوهشکده‌ها داده می‌شود که چهار نفر پژوهشگر و حوزوی برای ایران الگوی تمدن اسلامی بسازند! تاریخ هرگز به این صورت پیش نرفته است که الگوی تمدن‌سازی برای آن ساخته شود و به این صورت پیش برود. بله اندیشکده‌ها هستند و ریل‌گذاری و سیاستگذاری می‌کنند ولی نکته بسیار مهم این است که افق، توسط کنش اجتماعی توده‌ها ساخته می‌شود. من می‌توانم بگویم در ایران امروز ظرفیتی که کنش‌های اجتماعی دارد، می‌تواند افق‌های جدیدی خلق کند ولی به لحاظ رسانه‌ای و گفتمانی این کنش‌ها همیشه مصادره می‌شود. مثال متاخر و مهم این مساله در ماجرای بی‌آبی‌های خوزستان رخ داد. در روزهای اول مردمی که بیرون آمده بودند دو شعار اصلی داشتند و می‌گفتند «انا عشان» و اینکه «حاشا که ما مهاجرت کنیم» و صدای خاخمی که می‌گفت «تظاهرات مسالمت‌آمیز است» وایرال شد. این گفتار بسیار پیشرو و مترقی است و ظرفیت افق‌ساختن دارد. این گفتار طی ۲۴ ساعت انسجامی ملی حول مساله آب در خوزستان ایجاد کرد. تبریز واکنش نشان داد و در مشهد مردم آب را بردند و دور حرم امام‌رضا گردانددند. یعنی دال خود را پیدا کرد و تصویری شکل گرفت که می‌تواند محور سیاست جدید ما، آب و خاک باشد. اما اتفاقی که می‌افتد، چیست؟ در سه، چهار روز اول جریان ادامه دارد و شما می‌بینید که همه کشور به‌نوعی همدلی نشان می‌دهد و با همین دال‌ها و نشانه‌ها و... عده‌ای به‌دنبال مقصر می‌گردند اینکه تقصیر چه کسی بوده که آب نرسیده است؟ وزارت نیرو چه کرده؟ شب اول که این اتفاق افتاد می‌بینید بی‌بی‌سی در بخش تحلیلی خود از کارشناسی عرب دعوت می‌کند. این بسیار مهم است چون بی‌بی‌سی کدگذاری می‌کند و با میزانشن و گفت‌وگوهای آن کارشناس افق کشی و مصادره می‌کند. آنها می‌گویند چون اینها عرب بودند، آب به آنها نرسیده یا دچار ظلم شده‌اند و از آب محروم شده‌اند. من آن زمان در مطلبی نوشتم خب مردم عرب بودند، گاومیش‌هایی که به آنها آب نرسیده چطور؟! مثلاً اگر بختیاری بودید، آب داشتید؟ مساله رودخانه است و صحبت عرب و عجم نیست. فردا در ایران به این مساله واکنش نشان داده می‌شود و برخی رسانه‌ها گزارش می‌زنند که این اتفاقات و ماجراهای خوزستان اغتشاشاتی زیر سر الاحوازه است. روایت بی‌بی‌سی و برخی رسانه‌ها دوروی یک سکه است. هر دو می‌خواهند مساله رودخانه و آب و خاک و مساله سرزمین و مساله ساختن افق سیاسی براساس سرزمین را به مساله قومی تقلیل بدهند و به این صورت آن را تسلیحاتی کرده و بتوانند آن را سرکوب کنند. تا اینکه در روز ششم در تهران شعارهایی علیه ولایت فقیه می‌دهند و گفتار خوزستان را می‌دزدند. درحالی که اگر گفتار خوزستان و گفتار آب بتواند ادامه پیدا کند خودش

افق خود را باز می‌کند. اگر آپاراتوس و ماشین قدرت آن را مثله نکنند، او می‌تواند افق خود را باز کند و افق جدیدی بسازد و حول مساله سرزمین و آب فعال شود. شما در سال‌های اخیر شکلی از کنش سیاسی را می‌بینید که بسیار جدید است و آن هم این است که بسیار معطوف به زندگی است. خواسته اصلی‌اش برخلاف کنش‌های سیاسی قبلی است که محور اصلی آن state و ناظر بر دولت است -دولت به معنی اعم کلمه، درواقع حاکمیت مرکز منظور است- و عده‌ای می‌خواهند حاکمیت مرکزی را حفظ کنند، یک عده می‌خواهند دولت و قوه مجریه و حاکمیت را تسخیر کنند و عده‌ای می‌خواهند حاکمیت مرکزی را براندازی کنند. به هر حال موضوع دعوا حاکمیت دولت مرکزی است. اما شما جنبش‌های اجتماعی را می‌بینید که موضوع دعوی آنها دولت مرکزی نیست و اتفاقاً این به‌صورتی هوشمندانه سیاسی خود را خلق می‌کند. ولی چون آنها [حامیان کنش‌های سیاسی قبلی] اقدرتمند هستند و رسانه‌هایی قوی دارند مرتباً این جنبش‌ها را مصادره می‌کنند و آنها را به لکت می‌اندازند و مدام باعث می‌شوند آنها به سیاست خود برنگردند. لذا یک لحظه دوسوایی شکل می‌گیرد که شما از یک جهت جوانه‌های یک افق سیاسی جدیدی را می‌بینید و از یک جهت دیگر می‌بینید این جوانه‌ها چطور قیچی می‌شوند.

پس می‌توان گفت این جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به رچل سیاسی در قدرت و به‌ویژه به دولت فعلی کمک کنند که تخیل سیاسی خود را بسط بدهد یا تخیل سیاسی ایجاد کند، درست است؟

بله، اتفاق موضوع بر سر این است که بتوانند آن را ببینند، یعنی ما نیاز داریم فضایی باز شود که اتفاق این جنبش‌ها دیده شود. حرف آن زن خوزستانی درخشان است و بی‌نهایت صلح‌طلبانه است. می‌گوید تظاهرات مسالمت‌آمیز است و بعد می‌گوید چیزی را از ما برده‌اند. می‌گوید آب‌مان را و خاک‌مان را و زندگی‌مان را برده‌اند! کافی است که آن لحظه احضار شود و در مرکز توجه قرار بگیرد. امروز در میانه جنبش معلمان هستیم و دو ماه است که ادامه داشته و اصلا دغدغه تسخیر state ندارد. اینها جنبش‌هایی نو و جدید هستند که باید دید ظرفیت سیاسی آنها چقدر است. اگر می‌گوییم معطوف به state نیست به این معنی نیست که سیاسی نیستند بلکه به این معنی است که عمیقاً سیاسی است ولی افق سیاسی دیگری می‌سازد.

می‌توان گفت اگر ایده سیاسی انقلاب ۵۷ علیه سرمایه‌داری بود، جنبش‌های کارگری و معلمان و آب و... می‌تواند بهتر به بازتولید آن تخیل کمک کند، درست است؟

بله. اینها [شعارهای انقلاب ۵۷ را] هم احضار می‌کنند و وقتی می‌آیند و حرف می‌زنند، می‌گویند انقلاب شده بود که زندگی را درست کنیم، یعنی از گذشته کمک می‌گیرند. ولی امروز عناصر اصلی زندگی، آب و خاک و هوا را نداریم. زمینی که کشت کنیم و آبی که بخوریم و هوایی که تنفس کنیم، نداریم. اتفاقاً آن لحظه انقلاب ۵۷ لحظه‌ای است که در این سال‌ها کور شده، چون همه مدام آن را زده‌اند. اتفاق بسیاری از اصولگراها آن را زدن، اصلاح‌طلب‌ها که جای خود دارد. اصلاح‌طلب‌ها به تازگی تلاش‌هایی می‌کنند که بخشی از آن را احیا کنند و بتوانند در شکل دولت رفاهی پاسخگوی این اعتراضات باشند که اصلا بی‌حاصل است.

شما به‌عنوان یک پژوهشگر علوم اجتماعی هنوز معتقد هستید که ما قدرت پنهانی به نام تخیل سیاسی ۵۷ داریم که می‌توانیم امروز آن را مجدد به خدمت بگیریم یا به سلطه دربیاریم و از آن استفاده کنیم. آیا شما هنوز هم قدرت رهایی‌بخش را تخیل انقلاب ۵۷ می‌دانید؟

من یک‌مقدار توضیح‌نظری می‌دهم. وقتی افقی سیاسی گشوده می‌شود بخشی از گذشته را احضار می‌کند. مثلاً پهلوی دوم وقتی می‌خواست بگوید ما می‌خواهیم ایران را صنعتی کنیم، بخشی از



عکاس: کامیار خطیلی اثر فریختگان

گفتار پان ایرانیستی یا گفتار ساسانیان و هخامنشیان را احضار می‌کرد. همیشه این‌طور است، وقتی به‌سمت آینده افق گشایی می‌شود چون این آینده در گذشته بوده و لحظاتی مهم از گذشته نیز بوده، بخشی از گذشته احضار می‌شود. اینکه کدام بخش از گذشته احضار شود به این مربوط است که چه افقی گشوده می‌شود؟ افقی که در دوران اصلاحات توسط خاتمی گشوده شد، معتقد بود که من بخشی از آرمان‌های ۵۷ را احضار می‌کنم. ولی درعین‌حال بخشی جدی از آن را سرکوب کرد. امروز بخش سرکوب‌شده می‌گوید من مدلول واقعه ۵۷ بودم و امام هیچ‌وقت از شهرنشینان و توسعه صنعتی سخن نگفت بلکه از پابرهنه‌ها و تعادل طبقاتی و مستضعفان و کوخ‌نشینان و... حرف زد. لذا آن بخش سرکوب‌شده می‌گوید مدلول آن انقلاب من بودم و امروز موقعیتی تاریخی وجود دارد که من می‌توانم این افق سیاسی را باز کنم و دوباره آن لحظه را احضار کنم و اتفاقاً براساس مقتضیات روز آن را ترجمه کنم. در دوره امام که مساله سرزمین و محیط‌زیست ... مطرح نبود. لذا می‌آید دوباره مدلولی جدید برای این مسائل پیدا می‌کند. در آوانگارترین انقلاب‌ها افق گشایی‌ها همیشه می‌بینید که تکم‌ای از گذشته احضار می‌شود.

کسی مثل بدیو کل فلسفه‌اش راجع به این است که توضیح بدهد چطور یک رخداد انقلابی رخ می‌دهد و چطور یک گفتار سیاسی جدید باز می‌شود. بدیو مثلاً درمورد «سنت پل» کتاب می‌نویسد. یعنی لحظه‌ای از گذشته را می‌آورد و می‌گوید آن لحظه این‌طور اتفاق افتاد و مدل این است. یا حجم کارهایی که چپ‌ها درمورد اسپارتا کوس کردند، درحالی که هیچ چیزی نداشت ولی نشان می‌دهند که چه لحظه‌ای از گذشته می‌تواند به لحظه حال بیاید و احضار شود و پشتوانه لحظه حال شود. همان اتفاقی که در انقلاب ۵۷ افتاد. شریعتی چه کار کرد؟ مگر شریعتی کاری جز این کرده بود؟ شریعتی بخشی از تاریخ اسلام را احضار کرد و از اباذر و سلمان و... حرف زد تا برده‌اند! کافی است که آن لحظه احضار شود و در مرکز توجه قرار بگیرد. امروز در میانه جنبش معلمان هستیم و دو ماه است که ادامه داشته و اصلا دغدغه تسخیر state ندارد. اینها جنبش‌هایی نو و جدید هستند که باید دید ظرفیت سیاسی آنها چقدر است. اگر می‌گوییم معطوف به state نیست به این معنی نیست که سیاسی نیستند بلکه به این معنی است که عمیقاً سیاسی است ولی افق سیاسی دیگری می‌سازد.

پس شما به‌عنوان کسی که تز احیای تخیل سیاسی دارید، معتقدید در شرایط فعلی یعنی سال ۱۴۰۰ دولتمردان و حاکمیت امروز می‌توانند از تخیل ۵۷ به این دلیل که فربه و قدرتمند و مترقی است، بهره‌برند و می‌توانند از آن استفاده کنند و آن را به جریان ببندازند؟

این درست است، به‌علاوه اینکه می‌تواند فضا را باز کند و با کسانی که این افق را می‌سازند، تعامل کند و در مقابل آن سد نشود و خود وارد این افق گشایی شود و مشارکت کند.

هر جناح یا گروهی مثل اصلاح‌طلبان که بخواهند بخشی از افق را به‌صورت گزینشی حاصل کنند و تخیل سیاسی بسازند بعد از مدتی منسوخ خواهند شد، مثال ۷۶ بود که خواست افق آزادی ۵۷ را تخیلی و سیاسی کند اما به مستضعفان بی‌توجهی کرد و آن هم راهی اشتباه است.

هیچ افقی ضرورتاً همه‌شمول نیست. آدم‌ها افق نمی‌سازند بلکه شرایط اجتماعی آن را تحمیل می‌کند. مثلاً می‌توانند بگویند که چرا انقلاب ۵۷ انقلاب محیط‌زیستی نبود؟ چرا به‌عناصر طبیعی کشور بی‌توجه بود؟ به این دلیل است که نیروی اجتماعی نداشت. نیروی اجتماعی که پشت این باشد، وجود نداشت.

چرا امروز جنبش‌های محیط‌زیستی و حتی سیاستمداران می‌خواهند خود را به این مساله محیط‌زیست نزدیک کنند؟

چون می‌دانند که نیرویی اجتماعی حول این شکل می‌گیرد، اصفهان یا خوزستانی‌شکل می‌گیرد و بر سر انتقال آب دعوی داخلی وجود دارد. می‌بینند که ۲۰۰ شهر کشور دچار تنش آبی است. درنتیجه هیچ افقی all Inclusion و همه‌شمول نیست، چون همیشه همه جریان‌ها به یک اندازه زنده نیستند.

امروز نیروی اجتماعی در صحنه وجود دارد که این نیرو معلوم

می‌کند چه بخشی از گذشته گزینش شود. در انقلاب ۵۷ شاید در تهران تنها ۵۰ نفر بودند که دغدغه‌های محیط‌زیستی داشتند. امروز این نیروی اجتماعی تجربه اصلاحات را پشت‌سر گذاشته است و نیرویی بسیار جمهوری‌خواه است. منظور من از جمهوری‌خواهی خصلت جنبش است. مثلاً اگر رژیم صهیونیستی بخواهد شکلی از دموکراسی را حاکم کند هرگز جمهوری‌خواهی از دل آن بیرون نمی‌آید اما نیرویی که اتفاقاً وابسته به عناصر زندگی است و به کنش‌های اجتماعی و حیات اجتماعی وابسته است، بسیار جمهوری‌خواه است و می‌فهمد مشارکت اجتماعی یعنی چه؟! و آزادی را می‌فهمد و درعین‌حال درکی عمیق و انضمامی از عدالت دارد. امروز در اوایل این نیرو هستیم و اگر در سیاست فضایی برای این نیرو باز شود و این نیرو تحمل شود و شنیده شود، اتفاقات خوبی برای حاکمیت مرکزی می‌افتد. فراموش نکنید که این نیرو دست کم هنوز تا اینجا ی کار هیچ علاقه‌ای به دولت ندارد. نه برای او مهم است که رضا پهلوی باشد و نه برای او مهم است که جمهوری اسلامی باشد و نظری در این رابطه ندارد. مثالی می‌زنم، در سال ۸۰ فیلمی به نام ارتفاع پست ساخته شد. فیلم را ابراهیم حاتمی‌کیا می‌سازد و اصغر فرهادی نویسنده فیلم است. اینها mentality state هستند و از مرکز می‌بینند. یک جوان خوزستانی خانواده خود را جمع می‌کند و سوار هواپیما می‌شوند و هواپیما ربایی می‌کند و به صحنه‌ای می‌رسیم که توضیح می‌دهد چرا فرار می‌کنند؟ توضیح می‌دهد که جنگ شد و ما آب نداریم و... اما ۲۰ سال بعد از این فیلم در همان شهرها شعاری که داده می‌شود این است که «حاشا حاشا که ما مهاجرت کنیم». این سیاست که خوزستانی چاره‌ای جز فرار ندارد، تقریری است که از مرکز خوانده می‌شود. اما امروز خوزستانی‌ها خودشان به خیابان‌ها می‌آیند و می‌گویند که ما هرگز از اینجا نمی‌رویم و همه چیز ما اینجا است.

یکی از مسائلی که در کشور ما وجود دارد گروه‌های سیاستگذاری هستند که آینده‌پژوهی می‌کنند و باید و نیاید‌های ۱۰ تا ۲۰ سال بعد را می‌گویند. آیا اینها باعث ذبح تخیل سیاسی نمی‌شوند یا اینها را هم راستای مساله تخیل سیاسی ارز بایی می‌کنید؟

من ۹۰ درصد انواع و اقسام این آینده‌پژوهی‌ها را فیک می‌دانم و اگر نگویم همه، بخش جالب‌توجهی از آنها را دکان و دستگاه می‌دانم. اما آینده‌نگاری ابزار سیاستگذاری است. مثلاً در حوزه صنعت می‌گویند آینده‌نگاری حوزه خودرو چه می‌شود؟ و برای مدیریت آن حوزه سناریوهایی نوشته می‌شود. ولی آینده‌نگاری بخش سخت سیاسی نیست، درست است که ذهن سیاستگذار و سیاستمدار را فریز می‌کند ولی حواس سیاستمدار باید جمع باشد که آینده امر سیاسی با آینده‌نگاری تعیین نمی‌شود و اتفاق نمی‌افتد. همان‌طور که هیچ امر سیاسی توسط هیچ آینده‌نگاری پیش‌بینی نشده است. نه دوم‌خرداد را پیش‌بینی کرده بودند و نه انقلاب ۵۷ -دست‌کم تا ماه‌های آخر- پیش‌بینی شده بود و کسی نمی‌دانست که شاه می‌رود. چون نظم اشیا و نظم اجتماعی نیز باید عوض شود. واژه‌ای از مردم‌شناسی وجود دارد که واژه‌ای مهم است به آن Affordance می‌گویند. یعنی وضعیت باید استطاعت یک بیان سیاسی را داشته باشد. یعنی مثلاً در برهه جنگ، آن وضعیت، استطاعت همه بیان‌های سیاسی را ندارد. آن وضعیت بیان‌های سیاسی‌ای را disAffordely کند و استطاعت یک‌سری بیان‌های سیاسی را دارد. اینکه استطاعت بیان سیاسی دوم‌خرداد به وجود می‌آید به کار های آقای هاشمی برمی‌گردد. اینکه حجم زیادی از کالاها وارد می‌شود و دیگر فضای جنگ را نداریم و استطاعت وضعیت متفاوت می‌شود. مامدام باید درمورد استطاعت وضعیت فکر کنیم. در این لحظه تاریخی که من و شما هستیم، به نظر می‌رسد وضعیت، استطاعت بیان‌های سیاسی جدیدی را دارد، اگرچه بیان‌های سیاسی قبلی از هر جهت پرزور هستند و مدام می‌خواهند او را خفه کنند و آن را مصادره به مطلوب کنند. رسانه‌ها خلاف جهت‌گیری سیاسی خود به این امر سیاسی بهانه‌می‌دهند که اینها اتفاقا امر سیاسی بومی ماست و بی‌نهایت صلح‌طلب است. چند ویژگی مشخص دارد. اول اینکه امری منطقه‌ای است. آب‌وهوا رمز نمی‌شناسد. مساله ریزگرذ را نمی‌توان بدون سیاست خارجی منطقه‌ای فعال و خاخمی‌ساز عمو می‌و مردمی فعال حل کرد. درمورد آب هم همین‌طور است. درنتیجه مسائل بی‌نهایت منطقه‌ای هستند و به این بخش از دنیا گره خورده‌اند. دوم اینکه ضدامپریالیستی است -چه نیروهای امپریالیستی مرکز در داخل و چه نیروهای امپریالیستی دنیا- سوم اینکه بسیار جمهوری‌خواه است. چهارم اینکه وارد هندسه سیاسی موجود نمی‌شود و این دعو‌ها را بلاموضوع می‌داند. او نه انقلابی می‌شناسد نه برانداز می‌شناسد، نه اصلاح‌طلب و اصولگرا برایش فرق دارد. کل داستان او این است که آب می‌خواهد و این خیلی معطوف به زندگی است. درنتیجه از جنبش‌های مبتنی بر توسعه و غربی‌شدن و جنبش‌های مدل‌های سوسیالیستی مرکزگرا و برابری‌خواهانه به‌سمت جنبش‌هایی می‌آید که اتفاقاً بسیار زندگی‌طلب است و اصلا جنبش زندگی است. این اقتضات خاص خود را دارد و می‌گوید به من قدرت بده، مثلاً دستم‌زدها را خودمان درست کنیم. ما در ابتدای این جنبش‌ها هستیم و شاید چند صباح دیگر شکل این جنبش‌ها عوض شود ولی دست‌کم تا ۱۰ سال آینده اگر اتفاقات عجیب و غریب بیفتد با همین شکل از جنبش‌ها روبه‌رو خواهیم بود، همان‌طور که در دهه ۹۰ جنبش‌های معیشتی پیرامونی را شاهد بودیم، حداقل ۱۰ سال آینده شاهد دهه خلق سیاست از جانب جنبش‌هایی خواهیم‌بود که محور آنها زندگی است. این جنبش‌ها برخلاف آن جنبش‌های معیشتی می‌توانند خلق سیاست کنند.